

## A Comparative Study of the Nature and Functioning of Capitalism in Human Social Life in the Thought of Max Weber and Martyr Motahhari

Nematollah Karamollahi<sup>1</sup> , Mahdi Motaharifar<sup>2</sup> 

1. Associate Professor, Department of Sociology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.  
n.karamollahi@gmail.com

2. PhD student, Department of Culture and Communication, Baqir al-Olum University, Qom, Iran  
(Corresponding author). mahdim3540507@gmail.com

### Abstract

The aim of this study is to examine the nature and functioning of the capitalist system from the perspectives of Max Weber and Martyr Motahhari. The main research question is whether capitalism, as Weber perceives it, is a rare gift that Islamic civilization failed to attain, or if Islam rejected it due to the inherent disorders within the system. The research method is comparative, with the views of Max Weber and Martyr Motahhari being separately analyzed and compared. The results indicate that both Martyr Motahhari and Max Weber agree that capitalism should not be viewed as a phenomenon similar to those of previous eras. Weber believes that capitalism flourished in Western civilized societies due to the religious and ethical factors of Calvinist Christianity, transforming into a highly rational and organized system. He asserts that Western capitalism, through its rational and systematic methods of production and profit-seeking, instilled a particular spirit in individuals that contributed to economic development and progress. On the other hand, Martyr Motahhari argues that modern capitalism is a unique and unprecedented phenomenon, understanding the dimensions of which requires independent inquiry and jurisprudence in Islamic rulings. He emphasizes that modern capitalism fundamentally differs from traditional capitalist practices in Islamic civilization, and these differences must be carefully considered. Motahhari also contends that the modern capitalist system, due to its nature and functioning, leads to problems, including Weber's "iron cage," and that the destructive effects of capitalism on human social life are incompatible with Islamic principles and teachings. Overall, Islam, due to its differing views on human rights, duty, asceticism, and freedom, is incompatible with Western capitalism. Islam, by emphasizing the rights of nature and the weak, seeks to prevent the exploitation and economic dominance of a few, while also encouraging economic flourishing. Furthermore, asceticism and duty in Islam imply the moderate use of resources in alignment with divine goals, whereas, in Western capitalism, these concepts are employed excessively for the purpose of increasing capital and profit. Islam's refusal to embrace modern capitalism is not due to incapacity or backwardness, but rather due to its awareness and foresight regarding the consequences and disorders of this system. Islam, by emphasizing justice, human rights, and the prevention of exploitation, strives to offer a more just economic system where human and moral values are well preserved.

**Keywords:** Islam, Capitalism, Max Weber, Martyr Motahhari, Social Life.

---

Received: 2023/12/26 ; Received in revised form: 2024/01/21 ; Accepted: 2024/03/15; Published online: 2024/03/29

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



## بررسی تطبیقی چیستی و عملکرد سرمایه‌داری در زیست اجتماعی بشر در اندیشه ماکس وبر و شهید مطهری<sup>۱</sup>

نعمت‌الله کرم‌الهی<sup>۱</sup>، مهدی مطهری‌فر<sup>۲</sup>

۱. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. n.karamollahi@gmail.com  
۲. دانشجوی دکتری، رشته فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). mahdm3540507@gmail.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چیستی و عملکرد نظام سرمایه‌داری از دیدگاه ماکس وبر و شهید مطهری است. سوال اصلی پژوهش این است که آیا سرمایه‌داری همان‌گونه که وبر می‌پندارد، یک تحفه نایاب بوده که تمنن اسلامی از دستیابی به آن بازمانده، یا اینکه اسلام به دلیل ناهنجاری‌های موجود در این نظام، از پذیرش آن سر باز زده است. روش تحقیق از نوع تطبیقی بوده و دیدگاه‌های ماکس وبر و شهید مطهری به طور جداگانه بررسی و مقایسه شده است. نتایج حاکی از آن است که شهید مطهری و ماکس وبر هر دو بر این نکته اتفاق نظر دارند که سرمایه‌داری نباید به عنوان پدیده‌ای همانند پدیده‌های اعصار پیشین دیده شود. وبر معتقد است که سرمایه‌داری در جوامع متمن غربی به دلیل عوامل دینی و اخلاقی مسیحیت کالونیستی شکوفا شده و به یک نظام بسیار عقلانی و منظم تبدیل شده است. وی بر این باور است که سرمایه‌داری غربی با استفاده از روش‌های عقلانی و منظم در تولید و جستجوی سود، روحیه خاصی را در افراد جامعه ایجاد کرده که این روحیه به توسعه و پیشرفت اقتصادی کمک کرده است. از سوی دیگر، شهید مطهری معتقد است که سرمایه‌داری مدرن یک پدیده خاص و بی‌سابقه بوده که فهم درست ابعاد آن نیازمند کنکاش مستقل و اجتهاد در احکام اسلامی است. وی تاکید می‌کند که سرمایه‌داری نوین تفاوت‌های اساسی با انواع کنش‌های سرمایه‌دارانه سنتی در تمدن اسلام دارد و این تفاوت‌ها باید به دقت مورد توجه قرار گیرند. مطهری همچنین بر این باور است که نظام سرمایه‌داری جدید به دلیل ماهیت و عملکرد خود به مشکلاتی منجر می‌شود که از جمله آن می‌توان به قفس آهنین وبر اشاره کرد، و به دلیل تأثیرات ویرانگری که سرمایه‌داری بر زیست اجتماعی انسان دارد، با اصول و آموزه‌های اسلامی سازگار نیست. در مجموع، اسلام به دلیل دیدگاه‌های متفاوت خود نسبت به حقوق انسانی، تکلیف، زهد و آزادی، با نظام سرمایه‌داری غربی ناسازگار است. اسلام با تاکید بر حقوق طبیعت و انسان‌های ضعیف، تلاش می‌کند تا با وجود تشویق بر شکوفاسازی اقتصادی، از استثمار و تسلط اقتصادی عده‌ای معهود جلوگیری کند. همچنین، زهد و تکلیف در اسلام به معنای استفاده از منابع به شکلی معتدل و در راستای اهداف الهی است، در حالی که در سرمایه‌داری غربی، این مفاهیم به صورت افراطی و برای افزایش سرمایه و سود به کار گرفته می‌شوند. نییستن اسلام به نظام سرمایه‌داری مدرن نه به دلیل ناتوانی و عقب‌ماندگی، بلکه به دلیل آگاهی و دوراندیشی نسبت به عواقب و ناهنجاری‌های این نظام است. اسلام با تاکید بر عدالت، حقوق انسانی، و جلوگیری از استثمار، تلاش می‌کند تا نظام اقتصادی عادلانه‌تری را ارائه دهد که در آن ارزش‌های انسانی و اخلاقی به خوبی رعایت شوند.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، سرمایه‌داری، ماکس وبر، شهید مطهری، زیست اجتماعی.

۱. **پژوهش حاضر برگرفته از:** پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، با عنوان: بازخوانی انتقادی دلایل ماکس وبر در باب عدم پیدایش سرمایه‌داری در اسلام از منظر شهید مطهری (ع)، دانشجو: مهدی مطهری‌فر، استاد راهنما: نعمت‌الله کرم‌الهی، استاد مشاور: مهدی سلطانی، ارائه شده در دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم در سال ۱۴۰۰ است.  
**استناد به این مقاله:** کرم‌الهی، نعمت‌الله؛ مطهری‌فر (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی چیستی و عملکرد سرمایه‌داری در زیست اجتماعی بشر در اندیشه ماکس وبر و شهید مطهری. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه ۸(۱)، ص ۲۱-۴۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰  
نویسندگان: نوع مقاله: پژوهشی  
ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه  
https://gnoe.bou.ac.ir/



## ۱. مقدمه

سرمایه‌داری نظامی پیچیده است که در وهله نخست تنها ساحت اقتصادی آن به چشم می‌آید. اما جستجویی اندک در آثار فیلسوفان و اندیشمندان اجتماعی این حقیقت را آشکار می‌کند که این نظام بیش از آنکه تصور شود، زندگی فردی و اجتماعی انسانی را متأثر ساخته است. ویژگی‌ها، ابعاد و آثار روانی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری، همواره محور نظریه‌پردازی اندیشمندان بوده است. در این راستا، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی چیستی نظام سرمایه‌داری در اندیشهٔ ماکس وبر و مطهری، دریچه‌ای برای بررسی پاره‌ای از آثار اجتماعی - اقتصادی این نظام بگشاید. مطهری از معدود اسلام‌شناسانی است که با تلقی نظام سرمایه‌داری مدرن به‌مثابه یک واقعیت جدید، از ساده‌انگاران در تبیین ماهیت و عملکرد این واقعیت اجتماعی فاصله گرفته است. در ظاهر امر اینگونه به نظر می‌رسد که سرمایه‌داری یک مقولهٔ کهن بوده که شارع مقدس اسلام برای آن حدود و موازینی مقرر کرده است، تجارت، اجاره، مستغلات، مزارعه، مضاربه، مساقات، شرکت‌ها و... از جمله انواع سرمایه‌داری بوده که در اسلام برای آن‌ها احکام و قواعدی وضع شده است. در این نگاه، کم یا زیاد بودن مقدار سرمایه، تفاوتی در ماهیت پدیده ایجاد نمی‌کند. بنابراین، سرمایه‌داری نوین به فراوانی سرمایه و گستردگی معاملات پیشین تقلیل می‌یابد. اما استاد مطهری بر این عقیده است که سرمایه‌داری جدید یک پدیده خاص و بی‌سابقه بوده و باید به طور مستقل درباره آن اجتهاد کرد؛ همچنان‌که ممکن است تجارت در نظام سرمایه‌داری با تجارت ساده قدیم، از لحاظ ماهیت متفاوت باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴).

وبر و استاد مطهری بر این مسأله اتفاق نظر دارند که سرمایه‌داری نباید به عنوان پدیده‌ای همانند پدیده‌های اعصار پیشین دیده شود. از دیدگاه ماکس وبر، سرمایه‌داری در نظر برخی صرفاً یک نوع حاکمیت غنائز سودجویانه و خودپرستانه در روند تحصیل ثروت است. این در حالی است که بروز چنین تمایلاتی بیشتر در جوامعی که در شاخصه‌های سرمایه‌داری عقب‌افتاده‌تر هستند، مشاهده‌پذیرتر است (وبر، ۱۳۷۳، ص ۶۰). وبر مکرراً در آثار خود این نکته را گوشزد می‌کند که سرمایه‌داری اگر به‌مثابه پدیده‌ای دیرپا تلقی شود، و نه واقعیتی «منحصر به فرد»، در آن صورت امکان ظهور آن در هر جامعه‌ای از جوامع متمدن وجود داشته و خواهد داشت؛ وی با بررسی تمدن‌های بابل، مصر، چین و هند، به این نکته اذعان می‌کند که به‌رغم وجود افرادی با تمایلات به‌غایت سودجویانه و نیز برخورداری از میزانی از عقلانیت در معاملات در این جوامع، اما غرب، بدون شک، واقعیتی جدید را در دل خود پرورش داده که در هیچ یک از جوامع پیشین قابل شناسایی نیست.<sup>۲</sup> به عقیده استاد مطهری نیز سرمایه‌داری یک عنصر حادث و نوظهور در جهان غرب بوده و به همین دلیل یک موضوع جدید را برای بررسی‌های علمی و نیز مطالعات فقهی، فراروی اندیشمندان مسلمان قرار می‌دهد.

1. Sui generis

2. Industrial Capitalism in Europe, Eric Matthews, p335, 17<sup>th</sup> article

و نیز مقالات دیگری از این دست که در مجموعه مقالات او با عنوان Weber Selections in Translation، آمده است.



بر همین اساس، از دیدگاه شهید مطهری، بسیاری از موضوعات اساسی مرتبط با سرمایه‌داری، از نگاه متفکران مسلمان پنهان مانده است. به عنوان مثال، ایشان در ضمن مسأله «اضطرار»، که آن را یکی از ویژگی‌های تحمیلی اقتصاد سرمایه‌داری می‌داند، می‌نویسد: «ممکن است کسی ادعا کند که در فقه اسلامی به عامل زور و اجبار کم و بیش توجه شده و تا اندازه‌ای جلوی اجحافتی که به این صورت انجام می‌گیرد، گرفته شده، اما به عامل اضطرار توجه نشده است، بلکه هر عملی را که به وسیله اضطرار صورت بگیرد، تجویز می‌کند و حتی آن را منتهی بر شخص مضطر قرار می‌دهد. در صورتی که همین عامل اضطرار است که موجب استنادهای بزرگ می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰).

از دیدگاه مطهری، مسأله بسیار مهمی که قبل از طرح بحث در این قبیل مسائل باید مد نظر داشت، این است که محقق باید با هوشیاری کامل نسبت به پیچیدگی این موضوعات، از خام‌اندیشی در این رابطه پرهیز نماید. اگرچه مطهری در تأمل پیرامون نظام سرمایه‌داری، الثفات کمتری به نوشته‌های وبر در خصوص روح سرمایه‌داری و اخلاق دینی داشته است، اما به خوبی به این نکته، که از زبان وبر نقل شد، آگاه است که نمی‌توان پدیده سرمایه‌داری را به حاکمیت غرائز سودجویانه یا پیشرفت و توسعه در مبادلات بدوی پیشین گسترش داد. بنابراین، وی نیز مانند ماکس وبر، سرمایه‌داری را واقعیتی نوپدید و منحصر به فرد تلقی کرده است. پژوهش حاضر درصدد است تا از خلال بررسی تطبیقی اندیشه ماکس وبر و مطهری در مورد ماهیت و اقتضانات نظام سرمایه‌داری در عرصه زیست اجتماعی بشری، نگاهی انتقادی به نظام سرمایه‌داری از منظر آموزه‌های اسلامی داشته باشد.

## ۲. چارچوب مفهومی

اساس این بحث مبتنی بر تفکیک سطوح مطالعات دین است. این مبنا خود بر اساس باور به حقیقت و حیانی دین شکل گرفته است. باورمندی به حقیقت و حیانی دین باعث می‌شود پژوهشگران در تفکیک مطالعات دینی، علاوه بر دو سطح کلامی و تاریخی-عینی، سطح دیگری از تحقیق را مطرح سازند که در آن به بررسی لوازم منطقی و معنایی مفاهیم دینی - گذشته از کیفیت بروز خارجی آن‌ها - پرداخته شود؛ یعنی با در نظر گرفتن حقیقت مبنایی دین، جا برای دسته‌ای از پژوهش‌ها که به انگیزه بررسی مفاهیم خود دین - بدون نگاه به سیر تحولات پیش آمده و روی آوری و روبرگرداندن از آن دین - و کارکردسنجی آن‌ها انجام پذیرد، گشوده شده و بسیاری از موضوعات مطرح شده در علوم اجتماعی در این گروه قرار خواهند گرفت. مغالطه‌ای که بستر ساز دگرگونی فکری بسیاری از اندیشمندان غربی شده، این است که با سکوت در مورد مسائل ماورائی و عدم پذیرش یا نفی آن‌ها، می‌توان موضوعات دینی را ابژه مطالعه قرار داد. این رویکرد اختصاصی به پارادایم اثباتی نداشته و حتی مکاتب تفسیری و انتقادی نیز این پیش فرض را پذیرفته‌اند که می‌توان بدون توجه به باورهای دینی، نسبت به آن‌ها داوری سره‌ای داشت. اما این گمان ایشان بهره‌ای از واقعیت ندارد.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: کرم الهی، بی تا، ص ۱۰۴؛ مطهری، بی تا، ص ۳.

صرف نظر از مطالعات عقلی و نقلی و تحلیل فلسفی و کلامی در مورد صحت و سقم آموزه‌های دین، دو سطح دیگر از بررسی‌ها وجود دارد که ناباوری به باطن و حیانی دین موجب آمیزش آن‌ها در نظریات اندیشمندان غربی شده است (کرم‌الهی، بی‌تا، ص ۱۰۴). یکی از عمده مغالطاتی که به دلیل همین پیش‌فرض در داوری‌های وبر پیرامون اسلام ایجاد شده، در رابطه با نسبت اسلام و سرمایه‌داری است. به گمان وی، ادیان در یک خط برای رقابت مادی قرار می‌گیرند و در این میان تنها دین مسیحیت است که با خلق نظام نوین سرمایه‌داری، کارایی نظریه اقتصادی خود را در عمل می‌تواند ثابت کند. در جریان این رقابت، اسلام به دلیل فاصله گرفتن از رستگاری، از رقیب خود جای مانده و عاجز از آن است که در جوامع شهرنشین خود، الگوی مناسبی برای فعالیت اقتصادی ارائه کند.

عمده کار وبر در این باره به ارائه نمونه‌های تاریخی از زیست و رفتار مسلمانان در دوره‌های اموی، عباسی و عثمانی می‌انجامد. صرف نظر از ناقص بودن این پژوهش و دربرداشتن دیدگاه و زیست تاریخی - اجتماعی سایر گروه‌های مسلمان مانند شیعیان، اساساً این بررسی‌ها نباید و نمی‌تواند به قضاوت در مورد حقیقت یک دین بپردازد. چراکه ممکن است نارسایی شرایط اجتماعی موجب نادیده گرفتن برخی آموزه‌ها باشد که از قضا نقش مؤثری در نظریه اقتصادی بازی می‌کنند. این مسأله جای خالی مطالعاتی که به اقتضانات منطقی مفاهیم دینی در عرصه زیست اجتماعی انسان بپردازند را بیش از پیش نمایان می‌سازد. پژوهش حاضر با آگاهی نسبت به مسأله تفکیک سطوح مطالعات دین، بر آن است تا در جایگاه دوم این گروه پژوهش‌ها، به بررسی مفهومی چیستی و چگونگی عملکرد سرمایه‌داری بپردازد. در این رابطه از بازنگری گزاره‌های تاریخی و گواه‌های واقعی خودداری شده و صرفاً به دیدگاه نظری دو اندیشمند در رابطه با اقتضانات مفهومی سرمایه‌داری و دیدگاه اسلام در رابطه با این اقتضانات پرداخته می‌شود.

### ۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش تطبیقی، به بررسی و مقایسه میان دیدگاه دو اندیشمند بپردازد. به این منظور زیر هر عنوان نخست به چارچوب نگاه ماکس وبر پرداخته و در ادامه نقطه نظرات انتقادی مطهری بررسی می‌گردد. در روش مطالعات تطبیقی باید نخست به نقاط همسانی و همگونی دو دیدگاه پرداخت و پس از آن به نقاط ناهمگونی و اختلاف نگریست. همچنین در این روش افزون بر گردآوری این نقاط، باید به سگالش ژرف‌تر دیدگاه‌ها رسید و از ناگفته‌هایی که سرآغاز این دو گونه اندیشه شده‌اند، پرده برداشت. مدعای پژوهش پیش‌رو آن است که ماکس وبر و مطهری طی فرایند شناسایی مسأله سرمایه‌داری، در بخش‌هایی با هم همسو بوده‌اند، ولی در شناسایی سرچشمه آن، اندیشه‌ها گوناگون می‌شوند. ناهمگونی دیدگاه این دو پیرامون آیین اسلام بیش از هر چیز برخاسته از گستردگی دانش و

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون روش مطالعات تطبیقی ر.ک.: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۸.



همه‌سونگری استاد مطهری درباره اسلام و گزاره‌های دینی آن از یک‌سو، و دسترسی اندک ماکس وبر به سرچشمه‌های گوهری اندیشه اسلام از سوی دیگر است. کوتاه‌نگری پدید آمده در اندیشه وبر و پردازش نارسا در واکاوی سرچشمه‌های بی‌انگیزگی مسلمانان برای پدید آوردن سرمایه‌داری، همه از آشنایی اندک وبر با اسلام سرچشمه می‌گیرند. بنیاد خرده‌گیری‌های ما بر وی، ناتوانی او از دسته‌بندی درست پژوهش‌های آیینی است که آمیزش دسته دوم و سوم یا بررسی‌های مفهومی و بررسی‌های تاریخی را پدید آورده است.

#### ۴. یافته‌های تحقیق

هدف اصلی پژوهش حاضر فهم این نکته است که آیا چنانکه وبر می‌اندیشد، سرمایه‌داری تحفه‌ای نایاب بود که تمدن اسلام همچون اقران شرقی خود از دستیابی به آن بازماند؛ یا آنکه اسلام به دلیل ناهنجاری‌های موجود در این نظام، از پذیرش آن سر باز می‌زند. مطهری معتقد است عملکرد سرمایه‌داری به گونه‌ای است که تأثیرات ویرانگری بر زیست اجتماعی انسان دارد. روح اسلام هر چند با سرمایه‌داری در معنای عام - به معنای هرگونه پیشرفت اقتصادی صحیح - مشکلی ندارد، اما با نسخه غربی آن - که از قضا ویر آن را تنها نسخه ممکن می‌شمرد - ناسازگار است.

#### ۴-۱. چیستی سرمایه‌داری

با دقت در آثار ماکس وبر معلوم می‌شود که وی در نظر دارد تا به اصول و بنیان‌هایی در اخلاق دینی بپردازد که موجب شکوفه‌زدن روح سرمایه‌داری شده است. از آنجا که در اندیشه او نظام سرمایه‌داری ریشه در آموزه‌های اخلاقی و دینی دارد، لازم است به نسبت‌سنجی میان ادیان و سرمایه‌داری پرداخته شود. این نسبت‌سنجی را در دو مبحث جداگانه می‌توان پی‌گرفت. در یک مبحث می‌توان به ظرفیت‌های آموزه‌های یک دین برای تحقق یک نظام اقتصادی پرداخت، و در مبحثی دیگر، دیدگاه یک دین در مورد پیامدهای عملکرد نظام سرمایه‌داری بررسی و ارائه شود. مبحث نخست خود موضوع نوشتار جداگانه‌ای است و می‌تواند در قالب یک پژوهش علمی مستقل به آن پرداخته شود؛ اما نوشتار حاضر ناظر به مبحث دوم و درصدد بررسی دیدگاه اسلام در مورد ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است. بیان این نکته اهمیت دارد که آن نسخه از سرمایه‌داری که در مطالعات وبر به عنوان مسأله‌ای جامعه‌شناختی و تاریخی مورد واکاوی قرار گرفته - و ریشه در آموزه‌های اخلاقی مسیحیت کالونیستی دارد - با کاپیتالیزم متأخر دنیای مدرن - که شاید پیوستگی روشنی با دین ندارد - تفاوت اساسی دارد. اگرچه در اندیشه وبر، نخستین جوانه‌های سرمایه‌داری در زمین کالونیسم روئید (Weber, 2001, p.3)، اما به تدریج به قدری گسترش می‌یابد که تمام شئون زیست انسان را با خود درگیر می‌سازد و به گونه‌ای خود را بر جامعه مدرن تحمیل می‌کند که تمدن بشری راه‌گیزی از آن نمی‌بیند.

با وجود این، سرمایه‌داری در نظر وبر قبل از هر چیز روحی بود که در گروهی از پیوریتان‌های فرقه کالونیسم در کلیسای اصلاح دمیده شد. نطفه‌ای که این روح را همراهی می‌کرد، به تدریج رشد یافت تا در

نهایت نوزاد سرمایه‌داری در اولین جوامع پیشرو در عرصه صنعت، یعنی اروپای غربی و آمریکای شمالی متولد شد. سپس طی فرایند رشد شگرف و فزاینده خود، تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی زندگی بشر را در جوامع مختلف دستخوش تغییرات اساسی کرده و خود را به عنوان یگانه راه پیشرفت مادی در دامنه زیستی جوامع انسانی معرفی نمود. وبر برای تشخیص اهمیت روح سرمایه‌داری در قیاس با مسائل مالی که گاه زمینه اصلی تحقق سرمایه‌داری پنداشته می‌شوند، می‌گوید: «مسئله بررسی نیروهای محرکه گسترش سرمایه‌داری جدید در وهله اول مسئله منشأ کمیّت سرمایه برای فعالیت سرمایه‌دارانه نیست، بلکه قبل از هر چیز مسئله رشد روح سرمایه‌داری می‌باشد. هر جا که این روح شکوفا شود و قادر به تثبیت خود باشد، سرمایه و منابع پولی خویش را به عنوان وسیله عمل خود خلق می‌کند، اما عکس آن صادق نیست» (وبر، ۱۳۷۳، ص ۷۰). آنچه توجه وبر را به خود جلب کرده و از دیدگاه او به‌مثابه علت قریب روح سرمایه‌داری شمرده می‌شود، عنصری است که وی از آن به عنوان «روش منتظم و عقلانی تولید» یاد می‌کند (همان، ص ۶۶).

مطهری به دلیل عدم ترجمه و انتشار آثار ماکس وبر در جامعه علمی ایران قبل از انقلاب، آشنایی مستقیمی با مطالعات تاریخی ماکس وبر در خصوص ریشه‌های دینی نظام سرمایه‌داری و مسئله «روح سرمایه‌داری» نداشت. بنابراین، به‌رغم واقف بودن به اهمیت سرمایه‌داری به عنوان واقعیتی نوپدید در جامعه انسانی و نیز قائل بودن مرز آشکار میان قراردادهایی چون مضاربه و مساقات، که از گذشته رایج بود، اما نمی‌توان در باب مقوله روح سرمایه‌داری و یا تعریف سرمایه‌داری عبارت مشابهی با بیان وبر، در آثار ایشان یافت. البته این مسئله چندان خللی به بحث وارد نمی‌کند؛ چراکه هر دو اندیشمند به ضرورت توجه به سرمایه‌داری به‌مثابه پدیده‌ای نوین و نیز نقش پررنگ اخلاقیات دینی در امور اقتصادی اذعان دارند.

مطهری از ماشینیسم به عنوان مؤلفه اصلی سرمایه‌داری نوین یاد می‌کند. ماشین در اصطلاح در معنی عام برای توصیف سازمانی سلسله‌مراتبی و یا ترکیبی از اشخاص به‌کار می‌رود که تقسیم وظایف، طلب مقاصد و اعمال خود را با چنان درجه‌ای از دقت و قابلیت پیش‌بینی انجام می‌دهد که گویی یک ماشین به مفهوم مکانیکی آن به صورت خودکار (اتوماتیک) کار می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۳۶). ماشینیسم در معنای مورد نظر مطهری، عبارت است از وابستگی جریان تولید به کارخانه، به گونه‌ای که وسایل کار در انحصار عده‌ای قرار گیرد و اغلب افراد چاره‌ای جز پذیرش کار سنگین در ازای حداقل دستمزد را نداشته باشند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

این تفسیر از سرمایه‌داری در عین اینکه از واقعیتی در نظام‌های سرمایه‌داری پرده برمی‌دارد، حائز دو ویژگی است که آن را از دیدگاه وبر جدا می‌کند: اولاً، این تعریف با تعاریفی که مارکسیست‌های قدیم و جدید از سرمایه‌داری ارائه می‌دهند، بسیار همخوان است. ثانیاً، این تعریف، سرمایه‌داری را در اوج بالندگی نشان می‌دهد، و نه مراحل ابتدایی آن که مقصود ماکس وبر است. به بیان دیگر، هرچند در تعریف مطهری این خصوصیت مورد



نظر وبر حفظ شده که توجه به سمت مسائل روحی باشد، و نه مسائل مادی؛ اما این تعریف مناسب روح سرمایه‌داری در آغازین روزهای تولدش نیست، بلکه مراحل پیشرفته سرمایه‌داری را مورد توجه قرار داده است. به هر صورت این نزاع میان دو اصطلاح، مادامی که به نقض و ابرام یکدیگر منجر نشود، مشکل‌ساز نبوده و می‌توان هر دو معنا را برای توضیح چگونگی عملکرد سرمایه‌داری در دو مرحله گوناگون به کار گرفت.

#### ۲-۴. ویژگی‌های سرمایه‌داری

آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> اشاره می‌کند که می‌توان در اعصار گذشته به راحتی مواردی را نشان داد که سرمایه‌داری به معنای لغوی در آنجا رواج داشته و افرادی سودجو توانسته باشند با به‌کارگیری شمه عقلانی خود در معاملات، و نیز با انواع حقه‌ها و تردستی‌های مال‌پرستانه، ثروت هنگفتی را به جیب بزنند. اما سرمایه‌داری تنها در جایی معنای واقعی یافته است که افراد یک جامعه توانسته باشند سودجویی را براساس یک الزام، به روش منتظم زندگی خود تبدیل کنند (Weber, 2001, p. xxxi). اگر بخواهیم به شاخص‌های اصلی روح سرمایه‌داری از نظر وبر توجه کنیم، باید این موارد را یادآور شویم:

۱. اساسی‌ترین مؤلفه سرمایه‌داری از نگاه وبر - که شاید بتوان آن را جنس قریب برای نوع غربی سرمایه‌داری به حساب آورد - همان گرایش به تولید است. تلقی کار به عنوان تکلیف، همان‌قدر مشخصه کارگر نوین است که برداشت سوداگر از کسب ثروت (وبر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۸).
۲. سرمایه‌داری این گرایش را با به‌کار گرفتن روشی منتظم در سراسر زندگی همراه کرده است. بنابراین، گرایش انسان به تولید را نه در حالتی انقطاعی، بلکه در یک روند مستمر و منظم قرار می‌دهد، به گونه‌ای که انسان را به صورت ماشین درآورده و فرصت فراغت را از او می‌گیرد. گرایش به تولید، انسان را از تبلی و رفاه‌طلبی خارج کرده و به او روحیه جنگندگی می‌بخشد (Weber, 2001, p. 107).
۳. سرمایه‌داری در نخستین گام‌های خود ایجاب می‌کند که انسان از هرگونه رفاه‌طلبی فاصله بگیرد و از هزینه درآمد خویش به اندک بسنده کند و عمده آن را بازسرمایه‌گذاری کند. این زهد انگیزه دوچندانی برای ازدیاد مال فراهم می‌کند. از سوی دیگر، انسانیت را به قربانگاه می‌کشاند و مؤمنان را از کمک به هم‌نوعان و ضعیفان به هرگونه‌ای بر حذر می‌دارد (Weber, 2001, p. 120). در فصل دهم کتاب مقدس آرامش ابدی اهل تقوا به تفصیل بیان شده است: «آن کس که بخواهد در پناه ثروت خداداد بیاساید، خدا او را در همین جهان کیفر خواهد داد» (به نقل از: وبر، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷). ارتزاق راحت‌طلبانه از ثروت مک‌تسب، تقریباً همیشه نشانه انحطاط اخلاقی است. اگر همه چیزهایی را که ممکن است در این جهان داشت می‌داشتیم، چیز دیگری را آرزو نمی‌کردیم؟ ارضای کامل تمنیات در روی زمین ممکن نیست؛ زیرا اراده خدا بر این قرار گرفته است که میسر نباشد. بی‌گمان

1. Anthony Giddens



یکی از مهم‌ترین عللی که باعث شد طبقات متوسط و اقشار صنعتگر گوی سبقت را از ثروتمندان زمان خویش برابند و چرخ سرمایه‌داری را به حرکت در آورند، همین بود که ایشان ثروت کمتری داشتند و بدین دلیل تکلیف دینی را با دلی قرص و آزی اندک به انجام می‌رساندند و تحمل زهد بر ایشان آسان‌تر می‌نمود (همان، ص ۶۷).

۴. سرمایه‌داری میلی نیست که براساس غرائز سودجویانه برای تصاحب دارایی بیشتر به وجود آمده باشد؛ بلکه واقعییتی است که از دل احساس «تکلیف» تولد یافته است. حس تکلیف همراه با زهد، توانسته روحیات سرسختانه انسان غربی و تمایلات جنون‌آمیز او را برای تولید ثروت بدون چشم‌داشتی نسبت به لذت حاصل از آن موجه سازد. وبر در این باره می‌گوید: «کیش ریاضت‌کشی هماهنگ با عهد عتیق، مال‌جویی به عنوان غایت‌فی‌نفسه را رأس هر خطا می‌دانست، ولی در همان حال ثروت به‌مثابه ثمره کار شغلی را نشانه آموزش الهی تلقی می‌نمود. حتی مهم‌تر از آن، ارزش مذهبی کار شغلی خستگی‌ناپذیر، مستمر، منظم و دنیوی به عنوان عالی‌ترین وسیله ریاضت و در عین حال مطمئن‌ترین و آشکارترین دلیل تولد دوباره انسان و ایمان حقیقی او باید نیرومندترین اهرم قابل تصور برای گسترش همان رویکرد به زندگی باشد که روح سرمایه‌داری نامیده‌ایم. معنای این نوع از فعالیت و کار تولیدی تنها ذیل دو مفهوم زهد و تکلیف بازتولید می‌شود. در واقع کل تاریخ رهبانیت به یک معنا تاریخ مبارزه مستمر علیه تأثیرات ناسوتی‌کننده ثروت است. همین مسأله در مقیاس عظیم‌تر برای ریاضت‌کشی دنیوی پیوریتانی صادق است» (همان، ص ۱۸۲).

۵. آخرین خصوصیتی که در سرمایه‌داری غربی مشهود است، آزادی در فعالیت اقتصادی است. این مسأله مرتبط با نوع حاکمیت سیاسی و حقوق اقتصادی است. بقاء تجار خرده‌پا تنها در جو حقوقی مناسب، که امنیت اقتصادی را در پی دارد، دست یافتنی است. آنچه در جامعه غربی باعث روی آوردن مسیحیان کلیسای اصلاح به توسعه اقتصادی شد، همین فضای امن اقتصادی و سیاسی بود که دستگاه حقوقی روم باستان برای افراد فراهم می‌ساخت.<sup>۱</sup> آنچه که ماکس وبر در مورد خصوصیات اساسی اخلاقیات سرمایه‌داری معرفی کرده است را می‌توان در چند کلمه به شرح ذیل خلاصه کرد: فعالیت اقتصادی آزادانه، گرایش به فزونی سرمایه همراه با به‌کارگیری عقلانیت، زهد و تکلیف‌مداری. مسیحیان پیوریتان براساس آموزه تقدیر و الزامات گرایش به اثبات آن، ناگزیر از حاکم کردن عقلانیت بر تکلیف‌مداری خود بودند و براساس فلسفه «رنج»، راهی جز دست کشیدن از لذت و پیشه ساختن زهد نداشتند. در ادامه، با نظر به سطح دوم مطالعات دین‌پژوهی، دیدگاه مطهری در مورد ویژگی‌ها و لوازم اجتماعی سرمایه‌داری بیان شده و نشان داده خواهد شد که از منظر اسلام، آیا سرمایه‌داری وجه امتیاز و برتری یک جامعه به‌شمار می‌رود یا خیر؟ از این‌رو، دیدگاه مطهری در خصوص برخی از خصوصیات اساسی سرمایه‌داری بیان خواهد شد.

۱. برای توضیح بیشتر: ر.ک ماکس وبر، جامعه‌شناسی دین، ص ۱۹۶؛ همان، دین، جامعه و قدرت، ص ۲۴۶.



## ۱-۲-۴. تکلیف

استاد مطهری معتقد است تکلیف به کار در اسلام، براساس حقوقی که پروردگار عالم برای طبیعت و انسان‌های دیگر - از جمله نسل‌های بعدی بشر - قرار داده است، تعیین می‌شود. حق طبیعت این است که بایر و متوقف نشود و دائماً با تولید و کار شکوفا شود و حق انسان‌های ضعیف بر دیگران این است که با پیشرفت و رشد اقتصادی، فقر و فلاکت را ریشه‌کن سازند. حق نسل‌های آینده نیز رفاه و آسایش اقتصادی است که در سایه تلاش نسل‌های پیشین حاصل می‌شود. افزون‌بر این، عناوینی مانند جنگ اقتصادی می‌تواند موجب افزایش شدت تکلیف شود. اگرچه در اسلام تکلیف‌مداری اکیداً توصیه شده، اما قطعاً با ریاضت‌کشی مورد نظر و بر در مورد کالونیست‌ها فاصله دارد. آیا می‌توان این را نقیصه‌ای برای اسلام به‌شمار آورد؟ در نظام اندیشه‌ای مطهری این تنها کار انسان نیست که تعیین می‌کند رزق و نتیجه تولیدش به چه میزان و کیفیتی باشد. نظریه نظام احسن، که در آثار متعدد مطهری مثل «عدل الهی» تبیین شده، مرز روشنی میان اندیشه ایشان با آراء اندیشمندان سکولار غربی ایجاد می‌کند. براساس این نظریه، نظام عالم در یک ساخت یکپارچه و هماهنگ کشگری کرده و به صورت کلی، در راستای هدف کلان خلقت یعنی کمال حرکت می‌کند. هر حرکتی که در پهنه هستی انجام می‌شود، یا با مقاصد کلی نظام احسن هماهنگ بوده، یا در جهت عکس کمال عالم است. هرگاه این حرکت با نوای هستی هماهنگی داشته باشد، حرکت طبیعی اتفاق خواهد افتاد و نتیجه این حرکت دوچندان می‌شود، چراکه طبیعت عالم به کار او ضریب می‌بخشد.

یکی از مهم‌ترین عوامل که در اندیشه ماکس وبر اثری از آن دیده نمی‌شود، همراهی طبیعت عالم است. معنای آیاتی چون «انا لله و انا الیه راجعون» و «کل الیه راجعون» این است که نه‌تنها طبیعت، بلکه تمام موجودات عالم ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارند. بنابراین، اگر عملی بخواهد موافق مشیت و اراده الهی انجام گیرد، این عمل برای عالم حرکت طبیعی به حساب می‌آید؛ اما اگر بخواهد در جهت مخالف با آن باشد، حرکت قسری و خلاف طبیعت به‌شمار می‌آید. شاید این حرکت در نگاه اول ثمربخش باشد، اما در ادامه، طبیعت آن حرکت قسری را جبران می‌کند و در نهایت موجب خسران می‌شود. خلاصه اینکه، براساس آموزه‌های اسلام، همه تلاش‌ها نتیجه یکسان نخواهند داشت؛ بلکه تلاشی قرین با «برکت» و بری از «نقمت» خواهد بود، که موافق با سیر عالم و سرشت الهی طبیعت باشد. بر همین اساس، می‌توان فهمید اینکه در اسلام توصیه به آن حد از ریاضت‌کشی مسیحیت کالونیستی نشده است، عامل نقصان این دین و نشانه عقب‌ماندگی ایدئولوژی و سبک زندگی اسلامی به‌شمار نمی‌رود. خداوند عالم همچنان‌که انسان را کامروا و سعادت‌مند می‌خواهد، او را در حد لازم به تکلیف واداشته و مشیت او بر آن است که اگر انسان با نیت خالص، عمل صحیح را انجام دهد، به کار او برکت داده و ثمربخشی آن را مضاعف نماید.

مسأله نیت که در اسلام به عنوان ممیز عمل صواب از ناصواب شمرده شده، بیان‌گر اهمیت نگاه کیفی در این دین است. شاید در دین اسلام کار به قدری که در مسیحیت کالونی توصیه شده، تکلیف نشده باشد،

اما این سنت الهی است که کارهای کمتر و کوچک‌تر را در صورتی که موافق با طبیعت الهی عالم و با نیت خدایی انجام گیرند، اثرگذارتر نماید. اساس مفهوم برکت در اسلام همین است که کار اندک برآمده از ایمان و نیت الهی، ثمربخش‌تر از کار بسیار، اما بی‌بهره از ایمان است. چراکه همه چیز در دست خداست و اوست که اندازه هر چیز را تعیین می‌کند. اراده تکوینی او به خلق نظام احسن در عالم تعلق گرفته و ماهیت الهی و روحانی عالم موجب برکت‌مندی فعالیتی خواهد شد که در راستای اهداف الهی انجام می‌شود. ناباوری به واقعیت و حیانی دین باعث شده که ماکس وبر از هرگونه سنخ‌شناسی کیفی فعالیت اقتصادی سرباز زده و همواره بر کمیت کار، که به‌زعم او یگانه عامل پیشرفت تمدن غرب است، تکیه کند.

#### ۲-۴. زهد و ترک لذت

فلسفه زهد و ترک لذت در اسلام با گونه مسیحی آن تفاوت بنیادین دارد. بدبینی به طینت دنیا و طینت انسانی موجب می‌شود هرگونه دنیاطلبی در مسیحیت نکوهش شود. در این آئین، فلسفه «رنج» و رستگاری، که از انقیاد به ناعدالتی‌های دنیا به وجود آمده، افراد را وادار به پذیرش شومی دنیا و در نتیجه پذیرش زهد و ترک لذت می‌کند. اما در اسلام که عدالت الهی و خوش‌بینی خداوند به انسان و دنیا یک امر مقبول است، ترک لذت تنها در صورتی معنادار است که پروردگار عالم لذتی فراتر را فراروی بشر قرار داده که دستیابی به آن مشروط به محدود کردن لذات پست‌تر باشد. مطابق با فلسفه اسلام، زهد و ترک لذت در روحيات سرمایه‌داران مسیحی امری بی‌معنی و لغو جلوه می‌کند که حدود ظلم و اجحاف در حقوق نفس را می‌شکند و امری مطلقاً ناپسند است. از سوی دیگر، هنگامی که اسلام برای طبیعت نیز حقوقی قائل است، بنابراین، نمی‌تواند نسبت به حقوق نفس آدمی بی‌تفاوت بوده باشد. منع کردن انسان از لذات دنیوی که نتیجه کار و تلاش شرعی اوست، بدون شک نقض حق نفس انسان شمرده می‌شود.

اگرچه در مورد الگوهای زهد در آثار استاد مطهری و دیگر اسلام‌شناسان به تفصیل سخن گفته شده است، اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، سازوکار اثرگذاری زهد بر فرایند تکوین سرمایه‌داری است. وبر معتقد است زهد یکی از مؤلفه‌های اساسی است که پیوریتان‌ها را بر آن داشت تا در مصرف‌داری خویش حداکثر صرفه‌جویی را انجام داده و در حد توان در راستای پیشینه‌سازی پس‌انداز خود بکوشند. این رویکرد در ادامه به نوعی غریزه آز تبدیل می‌شود که متدینین را به ذخیره و تجمیع هرچه بیشتر اموال می‌کشاند. اما این زهد از نظر اسلام مورد تأیید نیست. مهم‌ترین دلیل، اثر معکوس این قبیل زهد است؛ به این معنا که واداشتن افراد با ظرفیت‌های نفسانی مختلف به تبعیت از زهد حداکثری، موجب گرایش افراد به مال‌جویی و مال‌پرستی می‌شود. این قبیل افراد، اگرچه در ظاهر از دنیا‌گریزانند، اما در باطن تشنه‌ی جلب و جمع‌داری هستند. آنچه اسلام نفی می‌کند نه اصل دنیا، بلکه بندگی دنیا است. دل در گرو دنیا داشتن، از نظر اسلام امری ناپسند است. حال تفاوتی نمی‌کند که دنیاپرستی منحصر در تجمیع اموال باشد، یا غوطه‌وری در لذت را هم به همراه داشته باشد.



مطهری در نقد طرفداران تئوری اقتصادی - اجتماعی مارکس همین اشکال را وارد می‌بیند. وی کسانی را که به لزوم حذف پول از زندگی باور دارند، متهم به ظاهرنگری می‌کند. به گفته وی، انسان باید یوغ بندگی دنیا را از گردن خود خارج کند، وگرنه انسان در هر دورانی به اقتضای شرایط آن دوران، معبود خاص خویش را برخواهد ساخت. روحیه عزتمندی که مطلوب اسلام است، نه به معنای نفی ارزش دنیا، بلکه به معنای پی بردن انسان به ارزش حقیقی خویش است. در مسیحیت، زهد بر دو اصل «بی ارزش‌انگاری دنیا» و «پلید شمردن طینت انسان» بنا شده است (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۸۳).

در اسلام زهد بر بنیانی کاملاً متضاد با مسیحیت ابتناء یافته است. نخست آنکه اسلام دنیا را در صورت بهره‌گیری از آن در راستای اهداف خلقت توسط انسان، امری پسندیده می‌شمارد. دوم، انسان از فطرتی الهی برخوردار است که ارزشی بی‌مانند دارد. در اسلام خداوند عادل، انسان را از هیچ لذتی منع نکرده و زهد ورزیدن در قبال لذات را تنها در صورتی رواداشته است که لذاتی مافوق آن را برای انسان فراهم دیده باشد. شرافت ذاتی انسان که نتیجه ظرفیت‌های وجودی او برای دستیابی به کمالات بی‌پایان معنوی است، ایجاب می‌کند که انسان در سیر تربیتی خود با لحاظ ظرفیت وجودی خویش، از قسمتی از لذات حلال هم دست کشیده و درهای لذات بی‌کران معنوی را بر خود بگشاید.

در مجموع می‌توان گفت که، آموزه زهد در اسلام، ارتباطی با سرمایه‌داری نداشته و اگر در اسلام امر به زهد شده، این امر نه وسیله‌ای برای ازدیاد ثروت، بلکه راهی برای وصول به معنویت است. البته زهد در مصرف و ازدیاد سرمایه اگر به حد افراط نرسد، در اسلام منعی ندارد. اسلام دین اعتدال است و این اعتقاد وجود دارد که اگر انسان از مرز اعتدال خارج شود، اگرچه ممکن است در یک ناحیه پیشرفت کند، اما در بخش‌های دیگر زندگی خود دچار اشکال خواهد شد. صورت افراطی زهد که در مسیحیت کالونی وارد شد، آسیب‌هایی در عرصه زیست معنوی انسان وارد کرده و با تشدید حرص و آز در انسان، او را برده پول و سرمایه کرده و آزادگی انسان را به چالش می‌کشد.

### ۳-۲-۴. آزادی

آزادی فعالیت اقتصادی که توسط سیستم حقوقی کارآ محقق می‌شود، در حکم هوایی است که نظام اقتصادی سرمایه‌داری در آن تنفس می‌کند. سیستم قانونی در غرب محیطی پایدار و قابل پیش‌بینی برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کرد و دادگستری منصفانه را تضمین می‌نمود (Weber, 1967, p. 305). مسأله اینجاست که این آزادی اقتصادی آیا آزادی در دیگر ساحت‌های زندگی را نیز فراهم می‌کند یا خیر؟ یکی از نقدهای مبنایی مطهری به سرمایه‌داری از تأمل در اصل آزادی سرچشمه می‌گیرد. آزادی مطلوب در اسلام، همان‌طور که با سوسیالیسم بر سر آزادی در مالکیت خصوصی و کشتن انگیزه‌های تولیدی در تضاد است، با سرمایه‌داری نیز نزاع دارد. نزاع اسلام با سرمایه‌داری در باب مسأله آزادی بسی گسترده‌تر است.

چراکه تسلط اقتصادی توسط مالکیت سرمایه‌های عام‌المنفعه مثل کارخانه موجب می‌شود که نه تنها آزادی اقتصادی، بلکه آزادی سیاسی افراد را هم زایل کند. اسلام اجازه نمی‌دهد ابزار تولید در اختیار عده‌ای محدود باشد تا از طریق آن تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به نفع خود و علیه ملت رقم بزنند.<sup>۱</sup> از دیدگاه وبر، دیوان‌سالاری به عنوان یکی از ارکان سرمایه‌داری همواره تهدیدکنندهٔ دموکراسی است؛ زیرا دیوان‌سالاری به شکل‌گیری و رشد یک طبقه متخصص و غیرقابل جایگزین منجر می‌شود. دیوان‌سالاری یعنی متخصص‌سالاری، و افراد متخصص را نمی‌توان حتی با انقلاب کنار زد. بنابراین، از دیدگاه وبر هر انقلابی حتی با عقبهٔ کاریزماتیک، سرانجام سر از دیوان‌سالاری درمی‌آورد (وبر، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰).

مطهری نیز قائل به تضاد میان سرمایه‌داری با دموکراسی است، بنابراین، در نظام اقتصادی مطلوب اسلام که اقتصادی مردم‌سالارانه است، نظام سرمایه‌داری مورد تأیید نیست. البته با طبیعی انگاشتن تفاوت انسان‌ها، اشکالی را متوجه اصل استخدام و استیجار نمی‌بیند، اما تسلط اقتصادی ناشی از مالکیت خصوصی ابزار تولید را بر نمی‌تابد. این تسلط به معنی بردگی انسان‌ها و صاحب اختیار شدن عده معدودی برای اکثریت مردم است. مطهری تأکید می‌کند که «یکی از شاخصه‌های سرمایه‌داری، تسلط بر سیاست و حاکمیت ملی است». بنابراین، از دیدگاه او سرمایه‌داری از آن جهت که با روح دموکراسی در تضاد است، مانع آزادی سیاسی می‌شود؛ چراکه افراد ثروتمند و طبقات اجتماعی بالا، همواره خواهند توانست با لابی‌های قدرتمند، افرادی را در طبقات قدرت جابه‌جا کنند و از این طریق سرمایه‌داری و تسلط اقتصادی رفته‌رفته به تسلط سیاسی می‌انجامد (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷).

نظام سرمایه‌داری ارزش کار کارگر را به میزانی تنزل می‌دهد که او احساس می‌کند باید برای تأمین قوت روزانه‌اش در تمام عمر و بدون وقفه کار کند و فرصت فکر کردن و انتخاب شغلی متناسب با استعدادها و تأمین‌کننده لذت او از زندگی را ندارد. یکی از ابعاد قفس آهنین وبر، همین است. سرمایه‌داری موجب خشکیدن ریشه‌های زندگی (لااقل) در کارگر می‌شود؛ کارگر به کاری که از نظر سرمایه‌دار ارزش اندکی دارد، مجبور و مضطر است. بنابراین، سرمایه‌داری و دیوان‌سالاری غل و زنجیری است که از راه تخصصی شدن کارها و کاهش نرخ دستمزد، بر دست و پای کارگر و کارمند بسته می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه آنها با اضطراب به کار شبانه‌روزی، از دیگر ابعاد «زندگی» مثل سرخوشی، هنر، تمایلات جنسی و تأمل و اندیشه درباره معنای زندگی باز می‌مانند. از دیدگاه استاد مطهری، لازمهٔ رژیم سرمایه‌داری، در اختیار گرفتن نرخ کار کارگر به وسیله ایجاد محیط اضطرابی است، و اسلام زیر بار اینگونه اضطراب‌ها نمی‌رود (همان).

۱. «کیلا یكون دولة بين الأغنياء منكم» (حشر، ۴)



اگر قدرت اقتصادی در اختیار افراد معدودی باشد، عرصه زندگی آنچنان بر طبقه کارگر تنگ می‌شود که ناگزیر به فروش ارزش کار خود به قیمتی نازل شده و این امر بسترساز استثمار دائمی او توسط طبقه سرمایه‌دار می‌شود. به قول فیلیسین شاله<sup>۱</sup> «کارگر بدون ابزار تولید و سرمایه‌هایی که به سرمایه‌دار تعلق دارد، نمی‌تواند کار بکند، لذا مجبور است برای سرمایه‌دار کار کند و قسمت عمده محصول کار خود (ارزش اضافی) را به او واگذارد» (به نقل از: مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). وی معتقد است هرچند در مسأله اضطراب مبادی فقه اسلامی نارسا نیست، اما گفته‌های فقها در این باره دچار نقصان جدی است. از دیدگاه مطهری، به دلیل نوین بودن پدیده سرمایه‌داری، به جوانب مختلف آن از جمله اضطراب کارگر، توجه جدی نشده است. «اگر در جامعه‌ای افراد آن جامعه بیش از حد معمول کار کنند، مثلاً ۱۵ یا ۱۸ ساعت کار کنند، و معذک‌توانند زندگی خود را تأمین نمایند، آن جامعه بیمار است. علت آن بیماری یا این است که قوانین اجتماعی آنها غلط است و مثلاً به زن و دختر اجازه کار و هنر نمی‌دهد و یک نفر باید عهده‌دار مخارج ده نفر باشد، یا به علت گرانی ارزاق است و گرانی ارزاق معلول گرانی عوارض و زیاد بودن گمرک‌ها و مالیات‌هاست و زیاد بودن این امور معلول فساد دستگاه حکومت و مورد اعتماد نبودن آن‌هاست» (همان، ص ۲۱۰).

یکی از دلایل اصلی ناتوانی کارگر از تأمین نیازهای حیاتی زندگی، استثمار او توسط کارفرما است و استثمار نیز از نابسامانی نظارت صاحب منصبان سیاسی بر بازار نشأت می‌گیرد. بنابراین، نظام سیاسی بسته به دیکتاتوری یا مردم‌سالارانه بودن آن، رابطه‌ای دوسویه با نظام اقتصادی دارد. همان‌طور که سرمایه‌داران می‌توانند با در دست گرفتن لابی‌های قدرت و استفاده از ابزارهای نرم مثل رسانه، رژیم سیاسی را تابع تمایلات اقتصادی خود نمایند، یک رژیم سیاسی نیز با عدم نظارت بر دستمزدها، می‌تواند به زیاده‌خواهی کارفرمایان و سرمایه‌داران دامن بزند و از این طریق فشار بر طبقات فرودست روزبه‌روز افزایش یابد. پس همان‌گونه که سوسیالیسم با دیکته کردن اصل کار به اندازه توان و خرج به قدر احتیاج، جلوی دموکراسی و آزادی در عرصه سیاسی و اقتصادی می‌ایستد (همان، ص ۲۰۳)، سرمایه‌داری نیز در باطن با روح آزادی مبارزه می‌کند. مطهری می‌گوید: «مردم‌سالاری اسلامی اقتضاء می‌کند که هر فردی نتواند مستبدانه و به حکم داشتن سرمایه و ابزار کار در امور اقتصادی مداخله نماید، بلکه امور اقتصادی باید تحت نظر اعضای مدیر و با فهم و خیرخواه جامعه قرار گیرد» (همان، ص ۲۳۴). اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد هیچ سرمایه‌دار و سوداگری به گونه‌ای بر جریان امور اقتصادی مسلط شود که بتواند با دست‌اندازی به ارزش کار کارگر، حقوق او را تنزل داده و او را استثمار نماید.<sup>۲</sup>

1. Felicien Challaye

۲. «لا تکنون جناہ ایدیهم لغیر افواهم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲)

### ۳-۴. غایت سرمایه‌داری

سرمایه‌داری در غرب به کجا می‌انجامد؟ این پرسشی است که پاسخ امیدوارکننده‌ای از سوی وبر دریافت نکرده است. به باور وی، سرمایه‌داری با بسط عقلانیت ابزاری، بشر را در «قفس آهنین عقلانیت» محبوس خواهد کرد. «سرمایه‌داری در آغاز رشد خود نیاز به کارگرانی داشت که به خاطر اعتقاد دینی قابل است شمار بودند. امروزه سرمایه‌داری که محکم بر زین نشسته است، می‌تواند اراده کارگران را برای کار بدون نیاز به وعده پاداش اخروی به کار گیرد. ریاضت‌کشی، کار را از لذت دنیوی عاری کرد و متوجه آخرت نمود، و امروز سرمایه‌داری برای همیشه این لذت را نابود ساخته است» (وبر، ۱۳۷۳، ص ۲۲۸). پس از فروکش کردن شور مذهبی، جستجوی ملکوت آسمان به تدریج به تقوای بی‌روح حرفه‌ای تبدیل می‌شود. ریشه‌های مذهبی آهسته‌آهسته پژمرد و با دنیگرایی سودپرستانه جایگزین شد. بعدها وقتی اصل حداکثر بهره‌مندی از هر دو جهان فائق شد، «وجدان آسوده» به سادگی به وسیله‌ای برای تنعم از یک زندگی راحت بورژوازی مبدل شد. آنچه که عصر پرشور مذهبی در قرن هفدهم برای عصر بعدی یعنی وارث سودپرست خود به میراث گذاشت، دقیقاً یک وجدان به غایت آسوده و حتی توأم با تعبد در کسب پول بود. به شرط اینکه این زراندوزی از طرق مشروع صورت می‌گرفت.

پیوریتان به میل خود می‌خواست به تکلیف شغلی خود عمل کند، در حالی که مردم در جوامع مدرن امروزین به انجام این کار مجبور و مضطر هستند؛ زیرا محدود شدن به یک کار تخصصی، شرط هرگونه فعالیت ثمربخش در جهان جدید است. مؤسسن پیوریتانیسم اعتقاد داشتند، غم نعم دنیوی بایستی مثل ردای سبکی که هر لحظه بتوان به دور انداخت، بر شانه اهل تقوا باشد، اما سرنوشت چنین می‌خواست که ردای سبک به قفسی آهنین مبدل شود. ریاضت‌کشی مذهبی از قفس گریخته، اما سرمایه‌داری پیروز از وقتی که بر شالوده‌های ماشینی استوار شده است، دیگر به حمایت نیازی ندارد. وبر از آخرین انسان‌های این تکامل فرهنگی با عنوان متخصصان عاری از روح و لذت‌طلبان فاقد قلب یاد می‌کند؛ ناآگاهانی که گمان دارند به ترازوی از انسانیت دست یافته‌اند که هرگز دست کسی بدان نرسیده است.

قفس آهنین وبر نمایانگر این واقعیت است که انسان ریاضت‌کش پروتستان، در گذر زمان از درون تهی می‌شود. وبر علت آن را در فراوانی نعمات مادی جستجو می‌کند. انسان منتعمی که چند دهه یا سده بعد از تغییرات کلیسای اصلاح، پا به جهان گذارد، قطعاً نگرش متفاوت تری نسبت به فلسفه مسیحیت خواهد داشت. آموزه‌هایی مانند رنج و رستگاری، که به‌عنوان پایه‌های اساسی گرویدن به ریاضت‌کشی به حساب می‌آمدند، دیگر بی‌معنا جلوه می‌کنند. به فراموشی سپردن فلسفه رنج و گناه ازلی معنایی جز این ندارد که دیگر دلیلی برای ریاضت‌کشی و روی‌گردانی از بهره‌های دنیوی وجود ندارد. خود کالون نیز این مسأله را دائم یادآوری می‌کرد که مردم یعنی توده کارگران و پیشه‌وران فقط تا وقتی که فقیر باشند، مطیع خدا باقی می‌مانند (همان، ص ۱۸۷).



و بر قفس آهنین را حصراری می‌بیند که انسان به دور خویشتن کشیده و دستیابی به راه برون‌رفت از سیطره عقلانیت مدرن بسیار دشوار جلوه می‌کند. در شکل‌گیری قفس آهنین دو مسأله نقش جدی دارند: یکی ریاضت‌کشی دیوانه‌واری است که پیش از این مسیحی متدین‌الگوی رفتاری خود را بر آن منطبق می‌ساخت. دوم، رشد اقتصادی و توسعه تنوعات دنیوی است که هر انسانی را فریفته خود می‌کند. انسان در پس فعالیت منظم و عقلانی به جایی رسید که دنیا را از حالت بکر و دست‌ناخورده به هیئت کارگاهی سحرآمیز درآورد که تحقق هیچ یک از آمال مادی در آن ناممکن نیست. در چنین شرایطی، رنج و رستگاری کم‌کم رنگ می‌بازند و گرایش ذاتی و باطنی انسان به نعمات الهی که اکنون به شکل قابل توجهی دسترس‌پذیرتر از گذشته هستند، در نهایت، وی را مدهوش و مقهور می‌سازد. اما چاره چیست؟ عقلانیتی که انسان متدین به عنوان سبک زندگی خود اختیار کرده، اکنون به ماشینیسم قدرتمندی تبدیل شده که راه فراری از آن نیست. از یک سو، توجه بشر به سمت منافع مادی و بهره‌وری و التذاذ است و از سوی دیگر، عقلانیت ابزاری و دیوان‌سالاری پیشرفته جوامع متمدن او را دائماً برحذر می‌دارد از اینکه کار و تکلیف را کنار گذارد و به عیش خود پردازد؛ زیرا در دستگاه پیچیده و درهم‌تنیده بروکراسی، جایی برای تخلف نیست و اختلال هر فرد می‌تواند اختلال در مجموعه را پدید آورد. همانطور که سیستم به افراد وابسته است، افراد نیز برای بقای خود و ادامه حیاتشان وابستگی کامل به سیستم دارند. در این شرایط است که به تعبیر مارکس، انسان از خود بیگانه می‌شود (البته معنایی که مارکس از این کلمه اراده کرده، متفاوت است). انسان در دوره‌ای زندگی می‌کند که وسعت نعمات دنیوی او را به غرقه شدن در لذت می‌خواند، دیگر معنایی برای پذیرش رنج و فلسفه رستگاری وجود ندارد. با از بین رفتن آموزه‌های بنیانی مسیحیت، دیگر مجالی برای ریاضت‌کشی و اثبات تقدیر باقی نمی‌ماند و انسان از انگیزه دینی تهی می‌شود و انگیزه‌های او رنگ دنیایی می‌گیرند (همان، ص ۱۸۶).

اما این تمام قصه نیست. انسانی که این بار سعی دارد با پشت پا زدن به ریاضت‌کشی، برای یک بار هم که شده از دنیای خویش بهره‌بردار، ناباورانه خود را در حصار خودساخته‌ای می‌بیند که راه فراری از آن مگر با انهدام کامل آن نیست. اگر روزگاری نیاکان او به طمع آخرت به اختیار خود، به ریاضت‌کشی روی می‌آوردند، امروز او مجبور به ریاضت‌کشی و انجام تکلیف خود است. چراکه دیوان‌سالاری و عقلانیت ابزاری راهی برای نفس کشیدن، جز تکاپوی شبانه‌روزی در جستجوی ثروت اندک را فرا روی آدمی قرار نمی‌دهد.

مطهری براساس فلسفه تاریخ خود معتقد است که آینده کلی جهان به سوی تعالی و در جهت تکامل انسانی است (مطهری، ۱۳۹۲ ب، ص ۱۳۷). اما این بدان معنا نیست که او نظام سرمایه‌داری را بزرگ‌ترین دستاورد بشر بداند؛ یعنی سرمایه‌داری را کمال جامعه انسانی شمرده و حرکت در مسیر آن را حرکت در مسیر تکامل تلقی کند. در اندیشه مطهری تکامل تاریخ را باید در جهت انسانیت و فضائل اخلاقی و انسانی جستجو کرد. بر این اساس، ممکن است غرب جایگاه مادی متفاوتی نسبت به گذشته پیدا کرده باشد، اما این به معنای



پیشرفت انسانیت نیست. البته غرب مدعی است که با مسائلی چون حقوق بشر و وضع قوانین حقوقی، ارزش واقعی انسان را شناخته و از این جهت نیز نسبت به گذشتگان گام‌ها پیش افتاده است. اما به باور استاد مطهری، اگرچه این نظامات حقوقی، انسان را موجودی شایسته احترام و با کرامت معرفی می‌کنند، اما آنچه واقعیت اندیشه غربی اقتضاء دارد، این است که انسان در جایگاه حیوانی هوشمند قرار گیرد که کمال و سعادت جز آزادی غرائز برای التذاذات حیوانی ندارد. با این تفاسیر، والا پنداشتن جایگاه انسان یا ارزش قائل شدن برای کرامت او امری کاملاً بی‌معنی است. دنیای غرب انسان را لگدمال و تحقیر کرد. برعکس گذشته که انسان را تعظیم می‌کردند و او را مرکز عالم امکان و هدف خلقت می‌خواندند و انسان را دارای روح ملکوتی، اشرف کائنات و اشرف مخلوقات می‌خواندند، یک مرتبه دنیای غرب همه این حرف‌ها را اساساً به‌سخره گرفت. حال دنیای غرب بازگشته و می‌خواهد به انسان ارزش بدهد، اما با تفکیک میان انسان و خدا، که این هم باز یک بن‌بست دیگر است (همان، ۱۳۹۲ الف، ص ۵۶). استاد مطهری معتقد است باطن غرب هیچ جایگاهی برای انسانیت و اخلاق قائل نیست، و ماشینیسم حاکم بر تمدن مادی غرب انسان را به‌مثابه یک چرخ‌دنده فاقد روح و جایگاه ارزشی تلقی می‌کند. آنچه در ظاهر تحت عنوان حقوق بشر، اخلاقیات مدرن و ارزش‌های انسانی عنوان می‌شود، پشتوانه‌ای در اندیشه و فلسفه غربی ندارد. به همین دلیل استاد مطهری معتقد است فلسفه قدرت‌گرای نیچه، که ارزش‌های انسانی را چیزی جز فریب انسان‌های ضعیف برای کنترل ابرنسان نمی‌شمرد، بیش از فلسفه‌های اخلاق‌گرای لیبرال و سوسیال به واقعیت بنیان‌های فلسفی سده‌های اخیر غرب نزدیک است. یکی از دغدغه‌های اساسی مطهری پیرامون شناخت تاریخ و فرهنگ غرب، فهم علل و عواملی است که این بن‌بست را در فلسفه اخلاق و زیست انسان مدرن پدید آورده‌اند.

### ۱-۳-۴. الهیات

مطهری علت اساسی مادی‌گری به عنوان عامل از خودبیگانگی و تهی ساختن انسان از معنا را نقصان تفکرات دینی و فلسفی غرب می‌داند. از دیدگاه او، از ابتدا تحریف‌های بچه‌گانه‌ای که در ادبیات دینی مسیحیت وارد شد و داستان‌های خودساخته و خرافی که درون عهدین راه یافت، موجب شد سؤالات و شبهات بسیاری برای علاقه‌مندان به دین به وجود بیاید. کلیسا که از پاسخ دادن به محتوای توجیه‌ناپذیر کتب مقدس ناکام ماند، سعی کرد در مقابل پرسش‌های بنیادین مقاومت کرده و با واپس زدن عقل، ایمان را به عنوان تنها راه نجات معرفی کند. بارقه‌های رنسانس در غرب این مؤده را به کلیسا داد که بتواند از طریق تأملات فلسفی اندیشمندان نوظهور، بار دیگر برای ارائه مبنایی عقلانی برای معتقدات خود مجال یابد. اما ناکامی فیلسوفان و انقطاع فلسفه غرب از سنت فلسفی یونان و تمدن اسلامی موجب شد این فلسفه بر بنیان‌های ضعیفی شکل گیرد و در مسائل ابتدایی فلسفی چون مسأله علیت نخستین، رابطه ذهن و عین و مناط احتیاج به علت که قرن‌ها پیش در فلسفه اسلامی مطرح شده و پاسخ یافته بود، از فهم کامل بازماند.



اینگونه شد که فلسفه غرب نیز از توجیه الهیات مسیحی بازماند و باور به موجودات ماورایی و ساحت روحانی انسان ابتدا به عنوان مسأله‌ای ایمانی و غیرعقلانی، و بعدها به عنوان مسأله‌ای خرافی و غیرعلمی به حاشیه رفت. بار دیگر پیشرفت ابزارهای علمی، بشر را به کشف علل طبیعی رهنمون شد و نظریات علمی جدید مثل تکامل داروین به رقیب‌های سرسختی برای تفسیر الهی خلقت عالم تبدیل شد. این واقعیت، نارسایی در پاسخ به مسائل مهم الهیات را دوجندان نمود (همان، ۱۳۹۰، ص ۷۳).

مطهری این پرسش جدی را مطرح می‌کند: آنچه وضعیت را دگرگون کرد و موجب شد انسان متدین مسیحی ارزش‌های دینی را به فراموشی سپرده و در پی التذاذات دنیوی برآید، چیست؟ به ظاهر، و بر پاسخی برای این سؤال ندارد و این را یک امر طبیعی می‌شمارد که ازدیاد نعمت، انسان را به ورطه هولناک غفلت بکشاند. به باور او دنیای مدرن پراکنده و افسون‌زدایی شده است. به این معنا که هیچ نظم واحدی نمی‌تواند آن را توضیح دهد و این فاصله گرفتن از دین او را به دامن قفس آهنین می‌اندازد (Weber, 2019, p. 99). از نگاه مطهری وجود پول و دارایی برای انسان مایه امتحان است و با وجود تربیت دینی صحیح، به گمراهی انسان نمی‌انجامد. به عکس، در صورت ناقص بودن تربیت دینی، حتی اگر پول و سرمایه‌ای در کار نباشد (آنگونه که سوسیالیسم آرزو می‌کرد)، باز هم انسان سرکش به راه خطا خواهد رفت و بت جدیدی برای خویش برخواهد ساخت. در یک کلام، مطهری ناکامی انسان غربی در جستجوی خداوند برای بازگرداندن معنا به زندگی خود را اساسی‌ترین پایه غفلت انسان می‌شمرد که زمینه را برای انحراف‌های بعدی پدید خواهد آورد. آرامش درونی انسان در گرو یافتن خویش‌من بوده و فراموشی خدا مانع اصلی این خودیابی است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷). همه اینها به همراه مبادرت به زور و رفتارهای خشونت‌آمیز برای تحکیم الهیات مسیحی، بی‌دینی و نفرت از آموزه‌های دینی را در جامعه مسیحی رواج داد. مطهری از قول سارتون در کتاب شش بال چنین نقل می‌کند: «رنسانس دوره طلایی هنر و ادبیات بود، ولی در عین حال، دوره عدم تسامح دینی و قساوت و بی‌رحمی نیز بود. نامردمی آن دوره به اندازه‌ای است که جز در زمان حاضر در هیچ دوره چنین نبوده است» (به نقل از: مطهری، ۱۳۹۰، ص ۷۲).

#### ۲-۳-۴. نادیده گرفتن تمایلات غریزی انسان

اسلام مخالف رهبانیت است و ارضای تمایلات غریزی و شهوات تا حدی که موجب طغیان و ناقض اعتدال عقلانی نشود را منع نمی‌کند. براساس نگاه خوش‌بینانه‌ای که اسلام نسبت به خداوند، خویش‌من، و طبیعت به انسان اعطاء می‌کند، به او چنین القاء می‌نماید که بهره‌مندی از لذات دنیوی اگر موجب شکر و توجه انسان به معبود شود، پسندیده هم هست. فلسفه زهد در اسلام، فلسفه اعتدال برای رسیدن به لذات ماورایی است. اما فلسفه زهد در مسیحیت، فلسفه سرکوب تمایلات و پست‌انگاری غریزه لذت‌جویی است که براساس نَحُوسَت دنیا و گناه ازلی انسان شکل گرفته است. سرکوب تمایلات لذت‌جویانه به واکنش شدید و طغیان

غرائز می‌انجامد. سرکوب تمایلات جنسی و گرایش‌های درونی انسان به التذاذ از نعمات دنیوی در مسیحیت، موجب شد قرن‌ها گرایش اساسی جامعه‌رهای از قید و بندهای لذت‌جویی بی‌حد و حصر انسان شود. در آیین پیوریتانی عقلانیت صوری سرتاسر زندگی را رهبری می‌کرد و در راه رسیدن به این عقلانیت و زیست زاهدانه، لذات و غرائز همواره سرکوب می‌شد (Weber, 2019, p. 72). دین اسلام دین تربیت و پرورش روح انسانی است. این دین اعتدال در ارضای تمایلات نفسانی را جایگزین سرکوب کرده است.

مطهری ضمن بررسی فلسفه اخلاق سوسیالیسم این نکته را متذکر می‌شود که کالاپرستی و پول‌پرستی امروزه یکی از علل اصلی از خودبیگانگی انسان است و بسیاری از نظامات اندیشه‌ای در عصر حاضر به دنبال ریشه‌کنی آن هستند. اگرچه سلطه سکه بر بشر باید از بین برود، اما راه‌حل آن، نابود ساختن سکه و پول نیست. همان‌طور که در مورد گزینه جنسی نیز راه‌حل هندویسم مبنی بر نابود کردن یا نادیده‌انگاری این غرائز، صحیح نیست. راه‌حل اسلامی این بحران، پرورش روح انسانی است و این امر ریشه سلطه غرائز بر انسان را خواهد خشکاند. به عکس، اگر بنیان عزتمندی روح انسان شکسته شود، انسان همواره در جستجوی غرائز خواهد بود و با نابودی پول یا هر عامل دیگری، انسان بت دیگری را جایگزین خواهد کرد. این امر آن تفاوت اصیلی است که میان مکتب تربیت روحی اسلامی با مسیحیت و حتی هندویسم و سوسیالیسم وجود دارد. «مکتب دینی می‌گوید شما شخصیت بشر را آنچنان که باید پرورش بدهید که با وجود پول، برتر و بالاتر از پرستش پول باشد. تمام شخصیت پول هم در این نیست که برای سجود و پرستش باشد، پول می‌تواند وجود داشته و فایده‌هایی هم بر آن مترتب باشد، بدون آنکه مسجود بشر قرار بگیرد» (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۸۴). این یک مسأله اساسی در اسلام است که اسلام دین آزادی بوده و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را برای بشر بر نمی‌تابد، همان‌طور که نمی‌پذیرد انسان در پیشگاه معبودی به جز الله سجده کند. اما این روحیه آزادی طلبی ارتباطی با اصل عنصر پول ندارد. پول منافی برای بشر دارد و اگر انسان بیاموزد بدون هدف‌انگاری، آن را ابزار تبادل قرار دهد، از منافع آن بهره‌مند می‌شود؛ اما اگر آن را از جایگاه ابزاری به جایگاه غایت ارتقاء دهد، بهره‌ای جز ذلت نخواهد برد. البته که اگر بشر پول را به دلیل آفات آن کنار بگذارد، قطعاً جایگزینی برای آن خواهد ساخت و آن جایگزین نیز می‌تواند اسباب گمراهی انسان شود؛ زیرا مطابق با آموزه‌های اسلامی این دنیا نیست که فریبنده است، بلکه این بشر تربیت‌ناشده است که دستخوش تسویل و گمراهی می‌شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

برخلاف تصور ماکس وبر، اسلام دینی نیست که به خاطر غلبه فرهنگ جهاد و توسعه ناقص شهرنشینی توانسته پشتاز قافله تمدن مدرن و سرمایه‌داری باشد (وبر، ۱۳۹۷، ص ۱۹۰). برعکس، نظام سرمایه‌داری از



ضعف‌های بزرگی رنج می‌برد که اسلام با هشیاری نسبت به آن‌ها، مانع از سوگیری بشر به سمت سرمایه‌داری می‌شود. این ضعف‌ها ذیل دو عنوان ویژگی‌ها و غایات سرمایه‌داری تشریح شدند. پیش از آن نیز توصیف مختصری از چپستی سرمایه‌داری بیان شد و مشخص گردید که سرمایه‌داری اجمالاً از نظر مطهری و ماکس وبر امری نوپدید است. اما از نظر مطهری خصوصیات سرمایه‌داری به سلب حقوق و آزادی‌های اجتماعی افراد می‌انجامد، سرمایه‌داری با تجویز مالکیت فردی برای ابزار تولید، راه را بر سلطه اقتصادی و در ادامه سلطه فرهنگی و سیاسی هموار می‌سازد؛ این در حالی است که اسلام شدیداً با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری مخالف است. همچنین الگوی اسلامی اقتصاد اگرچه متکی به تأکیدات مضاعف بر زهد و تکلیف و شغل نیست، اما برای انسان مسلمان، حرکت در مسیر اهداف الهی حرکتی طبیعی تلقی شده و با حرکت‌های قسری که خداناباوران در جهت تأمین منافع اقتصادی انجام می‌دهند، تفاوت کیفی دارد. به این معنی که خداوند برکتی در افعال اندک، اما با تیت صحیح قرار داده که در فعالیت‌های متراکم دنیوی دیگران نیست و این یعنی اگرچه اسلام مانند مسیحیت تأکید بر کار دیوانه‌وار ندارد، اما در نظام اقتصادی حقیقتاً اسلامی، دست یاری خدا همراه مؤمنان بوده و آن‌ها را در امر تأمین اقتصادی کمک خواهد کرد.

در رابطه با غایت سرمایه‌داری گفته شد که آنچه با عنوان «فلس آهنین» یاد می‌شود، زاییده عقلانیت صوری است، که به اعتراف وبر ریشه در زهد و تکلیف‌گرایی مسیحیت کالونی دارد، و امروزه با پوچ‌انگاری مفاهیم الهیاتی و بی‌معنی شدن انگیزه رستگاری، بشر را بی‌دلیل به کار بسیار برای نان اندک وامی‌دارد. اندیشه اسلامی با به رسمیت شناختن تمایلات انسانی و حق التذاد دنیوی انسان، درصدد تربیت بشر برآمده تا بدون سرکوب امیال دنیوی، او را متوجه رستگاری و غایت اخروی کند. همچنین اسلام با منع سلطه‌گری مانع توزیع ناعادلانه ثروت شده و اجازه نمی‌دهد سرمایه‌داری با تحقق سیستم اقتصادی بیمار، انسان‌های ضعیف را ذیل یوغ بیگاری خرد کند.

این همه از واقعیتی مهم پرده برمی‌دارد و آن اینکه، نپیوستن اسلام به قافله پیشرفت اقتصادی و تمدنی مدرن که معلول عوامل متعدد تاریخی است را نباید به پای آموزه‌های دین اسلام نوشت. افزون بر آن، مسأله نسبت بین اسلام و سرمایه‌داری که وبر آن را به شکل ناکامی و ناشایستگی اسلام برای تکوین روح سرمایه‌داری عنوان کرده، باید به شکل متفاوتی طرح شود. چراکه براساس نگاه دین‌پژوهانه‌ای که در سطح دوم و لوازم منطقی - تحلیلی آموزه‌های اسلام ارائه شد، و نیز با شناختی که نسبت به سرمایه‌داری و لوازم آن ارائه گردید، مشخص شد که این نارسایی اسلام نیست که بین اخلاقیات این دین و روح سرمایه‌داری بیگانگی ایجاد کرده است، بلکه اسلام با انتخاب‌گری کامل و دوراندیشی که نسبت به عواقب و لوازم سرمایه‌داری دارد (عواقبی که امروزه بر کسی پنهان نیست)، آن را پس می‌زند و اجازه حاکمیت نظام سرمایه‌دارانه، که در ادبیات و پیش اسلامی معادل با سلطه‌گری اقتصادی و بالتبع سیاسی و فرهنگی است، را نمی‌دهد.

## منابع

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه.  
کرم‌الهی، نعمت‌الله (بی‌تا). پیمایش دینداری ایرانیان. پروژه پژوهشی در دست اجرا.  
گولد، جولوس؛ کولب، ویلیام (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه جمعی از نویسندگان. تهران: انتشارات مازیار.  
مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات صدرا.  
مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). علل گرایش به مادی‌گری. تهران: انتشارات صدرا.  
مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ الف). انسان‌شناسی در قرآن. تهران: انتشارات صدرا.  
مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ ب). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.  
وبر، ماکس (۱۳۷۳). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. عبدالکریم رشیدیان، پریسا منوچهری کاشانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
وبر، ماکس (۱۳۸۲). دین، جامعه، قدرت. احمد تدین. تهران: انتشارات هرمس.  
وبر، ماکس (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی دین. محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث.
- Weber, M. (1967). *Max Weber on Law in Economy and Society*. Max Rheinstein (ed. & trans.). New York: Simon and Schuster.
- Weber, M. (2001). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Routledge.
- Weber, M. (2019). *Economy and Society*. Keith Tribe (ed. & trans.). London, UK: Harvard University Press.